



انقلاب اسلامی
@Esharat

توسعه یافتگی یا انقلاب اسلامی

تلاشی بر روی
سرمقاله‌ی شجعت و هشتمین شماره‌ی
نشریه‌ی فرهنگستان علوم در بهمن ۹۷
از دکتر داوری اردکانی

به نظر بنده وظیفه‌ی هر متفکری که می‌خواهد در امروز از تاریخ تفکر خود بیرون نباشد، آن است که با دکتر داوری در مقاله‌ی «ایران و مسائل و مشکلات» همراهی کند. زیرا وظیفه‌ی فلسفه و فیلسوف آن است که وضع کنونی ما را روشن کند و تا ما به وضع کنونی خود التفات نداشته باشیم، امکان گذار از آن را پیدا نمی‌کنیم و معنی «آری‌گویی به زندگی» جز این نیست.

دکتر داوری از ما می‌خواهد زندگی خود را با چشم‌اندازی واقع‌بینانه بباییم تا مسئولیت حفظ و ادامه‌ی چنین زندگی را به عهده بگیریم. او چون پیری راهنما، دغدغه‌های خود را با مخاطبانش در میان می‌گذارد و بدین لحاظ به کارهای بزرگی از جمله نوشتن چنین مقاله‌ای در این سن از کهولت، دست می‌زند تا ما را به اندیشه وادارد. حق او آن است که نسبت به سخنانش سرسری برخورد نکنیم و پس از آن هرطور خواستیم قوام زندگی را بباییم و خودمان زندگی را انتخاب کنیم.

طاهرزاده

آقای دکتر داوری در سرمقاله‌ی شصت و هشتمین شماره‌ی نشریه‌ی فرهنگستان علوم در بهمن ۹۷، مقاله‌ای تحت عنوان «ایران و مسائل و مشکلات»^۱ در رابطه با مشکلاتی که ما در ایران با آن روبه‌رو هستیم و مشکلاتی که توسعه‌نیافتگی بر ما تحمیل کرده است، نکات دقیقی را فرموده‌اند و در کنار آن بحث، یعنی مشکلات توسعه‌نیافتگی، مشکلی را متذکر می‌شوند که خوب است عزیزان به آن نکته توجه فرمایند. ایشان

^۱ - مقاله‌ی مذکور را در این آدرس مطالعه کنید. <http://rezadavari.ir>

پس از آن که روشن می‌کنند «ایران پر از مشکل است، اما مسئله ندارد» و این که سازمان‌ها از تحولی که در زندگی و جامعه رخ داده بی‌خبرند؛ پس از طرح نکاتی چند در هفتمین قسمت مقاله‌ی مذکور که مربوط به تمدن نوین اسلامی و موانع و راه‌کارهای تحقق آن است، می‌فرمایند:

«... در این میان سخن خوب دیگری هم به میان آمده است و آن سخن تمدن نوین اسلامی است. برای ساختن این تمدن قاعداً باید دین و مدرنیته را با هم جمع کرد و با اندیشیدن به طرح آینده لااقل به یاد تجدد آورد که دارد با افق‌های باز خداحافظی می‌کند ولی توجه داشته باشیم که بنای نظام الهی و قدسی جز با رسوخ در توحید و آزادی از تعلقات دنیای جدید و کسب ملکات فاضله و مکارم اخلاق، در عین آشنایی نزدیک با جهان جدید و آزادی از آن -که نمی‌دانیم چگونه ممکن است- متصور نمی‌شود. زندگی کردن میان دو جهان مشکل بزرگ ما و معمای تاریخ معاصر است ولی متأسفانه ما هم کمتر صبر داریم و نمی‌دانیم و نمی‌خواهیم بدانیم که راه تاریخ را باید با دردِ تفکر و جسارت در عمل گشود و پیمود. ما امروز به هر جا بخواهیم برویم باید از همین جا که ایستاده ایم آغاز کنیم...»

آقای دکتر داوری در این فراز از سخن خود متذکر می‌شوند که اگر بخواهیم بر روی تمدن نوین اسلامی فکر کنیم اولاً باید به متجددین و تجدد بگوییم راه دیگری غیر از راه تجدد هم پیش روی خود داریم و می‌توانیم بر روی آن فکر کنیم. یعنی به یاد تجدد آوریم که باید با افق جدیدی که در پیش است، خداحافظی کند. ثانیاً باید بدانیم: «بنای

نظام الهی و قدسی جز با رسوخ در توحید و آزادی از تعلقات دنیای جدید و کسب ملکات فاضله و مکارم اخلاق، در عین آشنایی نزدیک با جهان جدید و آزادی از آن متصوّر نمی شود.» ملاحظه بفرمایید که در این نکته اگر بخواهیم به سراغ نظامی برویم که بنای آن نظام، امور قدسی می باشد، راهی سخت و دشوار در مقابل ما قرار می گیرد زیرا اولاً؛ باید با جهان جدیدی که در آن زندگی می کنیم، آشنایی نزدیک داشته باشیم، و نظر بنده آن است که بسیاری از افراد مذهبی ما آشنا با جهان جدید نیستند و معلوم نیست در کجا قرار دارند و به نظر می آید در هیچ جهانی حاضر نمی باشند. ثانیاً؛ رسوخ در توحید و آزادی از تعلقات دنیای جدید، کار آسانی نیست.

آقای دکتر داوری در متن مذکور متذکر می شوند اگر می خواهید به تمدن نوین اسلامی فکر کنید، باید نسبت به جهان جدید بیگانه نباشید و در عین حال به حفظ هویت دینی که با رسوخ در توحید و آزادی از تعلقات دنیای مدرن است، فکر کنید. به گفته‌ی ایشان صرف اعتقادات و آداب و مناسک، ضامن پای بندی به راستی و درستی در گفتار و کردار نمی شود. یعنی صرف این نوع باورها و آداب، در گفتار و کردار ما تغییر اساسی که شایسته‌ی تحقق تمدن نوین اسلامی باشد، شکل نمی گیرد. باید با رسوخ در توحید و آزادی از تعلقات دنیای جدید گفتار و کردار دیگری در میان آید. در حالی که در حال حاضر اکثراً در دل غرب زندگی می کنیم، چه در مراکز آموزشی و چه در امور علمی و اقتصادی و چه در امور حوزوی. و اگر به صرف طلب تمدن نوین اسلامی رسوخ لازم در توحید، آن طور که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در کتاب‌های عرفانی خود متذکر آندند نداشته باشیم؛ و از تعلقات دنیای جدید آزاد نگردیم؛ و از آن مهم‌تر در کسب ملکات فاضله و مکارم اخلاق نکوشیم؛

آری! اگر در این امور وارد نشویم، تحقق تمدن نوین اسلامی متصوّر نمی‌شود.

زندگی کردن در دو جهان

همان‌طور که ملاحظه فرمودید آقای دکتر داوری در ادامه می‌فرمایند: «زندگی کردن میان دو جهان، مشکل بزرگ ما و معمای تاریخ معاصر است.» زیرا بالاخره برای ما در این شرایط تاریخی که هستیم، بخواهیم و نخواهیم دو جهان مطرح است. غربی‌ها به راحتی در جهان خودشان زندگی می‌کنند و ما هم قبل از مواجهه با غرب، در جهان خودمان زندگی می‌کردیم و به همین جهت ۲۰۰ سال پیش از این اساساً این مسائل را که امروز تحت عنوان «توسعه نیافتگی» در میان است، نداشتیم. ما قبلاً در جهان خودمان بودیم ولی باید هم‌اکنون از خود بپرسیم در کدام جهان زندگی می‌کنیم؟ در راستای طرح تمدن نوین اسلامی است که به ما گفته می‌شود «تمدن»، امر مدرن است. انتقاد درست است، ولی پیشنهاد منتقدین در عمل آن است که بگذاریم همان غرب، تمدن خود را در همه جا پیش ببرد و حرف ما این است که آری! تمدن، امر جدیدی است و در تاریخ ما این نحوه ورود به عالم و آدم سابقه نداشته است، ولی بنای ما آن است که در این جهان که جهان تمدنی است، امری قدسی را به میان آوریم. و بر این اساس است که می‌توان گفت: در مواجهه با دنیای جدید و با نظر به آموزه‌های دینی مان می‌خواهیم در این جهان تمدنی، تمدن اسلامی را مطرح کنیم و این همان زندگی کردن در دو جهان است.

آقای دکتر داوری می‌فرمایند: «زندگی کردن میان دو جهان، مشکل بزرگ و معمای تاریخ معاصر است، ولی متأسفانه ما هم کم‌تر صبر داریم.» به نظر بنده جمله‌ی فوق جمله‌ی دقیقی است به خصوص که

در ادامه، راهی را که باید در پیش گیریم، راه دارای بن بست نمی دانند و می فرمایند: «و نمی دانیم و نمی خواهیم بدانیم که راه تاریخ را باید با درد تفکر و جسارت در عمل گشود و پیمود. ما امروز به هر جا خواهیم برویم باید از همین جا که ایستاده ایم آغاز کنیم.» با توجه به همین امر است که باید گفت: «مگر ما می توانیم با حضور در تاریخ غرب، خودمان شویم؟» این که ما برای حضور در جهانی که - عملاً حضور در دو جهان است - برای آن که خودمان شویم، باید جهانی بسازیم که نه «گذشته» است و نه «جهان غرب»، نکته‌ی مهمی است و این که این، با صبر و با درد تفکر و جسارت در عمل باید همراه باشد؛ سخن قابل توجهی است. مقام معظم رهبری «حفظه الله» در صحبت‌های اخیر خود با مجلس خبرگان می فرمایند: «یکی از عیوب کار، بی صبری و شتاب زدگی است؛ مرتب آدم پا به زمین بزند که «آقا چرا نشد؟ چرا نشد؟» خب هر چیزی قدری دارد، هر چیزی اجل و آمدی دارد، همه چیز با سرعت انجام نمی گیرد.»^۲ آقای دکتر داوری در همین راستا می فرمایند اگر می خواهید در دو جهان زندگی کنید - چیزی که نه جهان گذشته باشد و نه جهان غرب - باید صبر پیشه کرد و درد تفکر و جسارت عمل داشت.

به این فکر کنید که ما در آینده، نه غرب هستیم و نه گذشته مان. البته امروز تصور روشنی از آن نداریم برای این که آن آینده باید خودش خود را بنمایاند، همان طور که ما اول انقلاب چیزهایی را شروع کردیم که نمی دانستیم در آینده، چگونه خود را می نمایاند ولی خودش خود را نمایاند. زیرا انقلاب از جنس «وجود» است و «وجود» همواره در تجلی و نافذ می باشد و خودش خود را ظاهر می کند.

^۲ - به سخنان مقام معظم رهبری «حفظه الله» در تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۳ رجوع شود.

آقای دکتر داوری متذکر این امر مهم می‌گردند که «متأسفانه ما کم‌تر صبر داریم و نمی‌دانیم و نمی‌خواهیم بدانیم که راه تاریخ را باید با دردِ تفکر و جسارت عمل گشود و پیمود.» حقیقتاً همین‌طور است که متأسفانه ما می‌خواهیم هیچ کاری نکنیم و دردِ تفکر را به عهده نگیریم و به آرمان‌های مهم خودمان نیز دست بیاوریم. در این رویکرد در کجای کارهای مان تفکر قرار دارد؟! به خصوص که بیشتر با تنگ‌نظری تمام و با ایدئولوژیک کردن همه چیز، همدیگر را تکفیر می‌کنیم که چرا مثلاً در تعقیب نماز، مرگ بر آمریکا نگفته‌ایم؛ پس طرفدار آمریکا هستیم! آیا این است آن تفکری که ما می‌خواهیم به کمک آن تمدن نوین اسلامی را بسازیم در حالی که برای تحقق آن نیاز به سعه‌ی صدری به وسعت سعه‌ی صدر پیامبر خدا، ص. داریم؟! بعضی از انقلابیون ما تا ۲۰ سال قبل در حفظ انقلاب خوب جلو آمدند و در آن مرحله چه ایثارها و فداکاری‌ها که نکردند. انقلاب هم‌چنان ادامه پیدا کرد و حالا ۴۰ ساله شده است و در این مرحله، نحوه‌ی حضور خاصی را طلب می‌کند. ولی متأسفانه بعضی‌ها تا ۴۰ سالگی انقلاب جلو نیامدند. در حالی که همین‌ها بودند که انقلاب را در آن مرحله در مقابل تهاجمات دشمن نگه داشتند، اما چرا در ادامه‌ی حضور انقلاب، دردِ تفکر برایشان سنگین شده است؟ اگر دوباره به ما حمله شود، همین‌ها در مقابل دشمن به جبهه می‌روند، ولی امروز با مشکلی روبه‌روئیم که آن مشکل عدم دردِ تفکر است. نظر بنده آن است که جسارت عمل به معنای امروزی آن کار مشکلی است از آن جهت که ما امروز به هر جا بخواهیم برویم باید از همین جایی که ایستاده‌ایم شروع کنیم و با آرزوهایی که فعلاً در این تاریخ دست‌یافتنی نیست، نمی‌توانیم خود را سرگرم نماییم. آری! باور این نکته و مطابق امکانات عمل کردن، جسارت خاص خود را می‌خواهد تا نه بدون دلیل معطل بمانیم و نه با تصور آرزوهای بزرگ به محدودیت امکاناتی که داریم فکر نکنیم.

سیاستِ آماده‌گر

آقای دکتر داوری در مقاله‌ی مذکور، سیاستِ آماده‌گر را پیش می‌کشند و می‌فرمایند: «سیاستِ آماده‌گر را باید پیش گرفت» ملاحظه کرده‌اید که در حال حاضر ما با سه جریان فکری روبه‌روئیم: یک جریان، جریانی است که همین اوضاعی را که هست می‌خواهد حفظ کند و یک جریان برای برون‌رفت از مشکلات به عقل توسعه‌یافتگی نظر دارد و جریان سوم رفع مشکلات را با تأکید بر حضور تاریخی انقلاب اسلامی دنبال می‌کنند. آقای احمدی‌نژاد در مصاحبه‌ی اخیر خود با «ماهنامه‌ی بهار جاودانه» این‌جا را درست انتقاد می‌کند که جریانی در کشور هست و می‌خواهد همین وضعی که هست را حفظ کند. غفلت آقای احمدی‌نژاد عدم توجه به «سیاستِ آماده‌گر» است و این غفلت، موجب گمراهی مخاطبان ایشان در آن مصاحبه می‌گردد، به خصوص جوانی که از همه‌جا بی‌خبر است از مصاحبه‌ی او عملاً چنین برداشت می‌کند که همه نشسته‌اند و وضع موجود را حفظ می‌کنند و لذا حق را به آقای احمدی‌نژاد می‌دهد. حال سخنان ایشان را مقایسه کنید با سخنان مقام معظم رهبری، و فرض بگیرید ما هیچ علقه و ارادتی هم به رهبری نداشته باشیم و تنها با دو اندیشمندی روبه‌رو هستیم که یکی می‌گوید با انقلاب اسلامی راهی در مقابل ما گشوده شده است که باید با «سیاستِ آماده‌گر» زمینه را برای تحقق اهداف آن فراهم کنیم و بدون آن که از آرمان‌های خود غفلت نماییم به شرایط تحقق آن بیندیشیم. و دیگری مثل آقای احمدی‌نژاد که فکر می‌کنند از همان روزی که آمده است می‌تواند همه‌ی کارهای زمین‌مانده را انجام دهد و علت این‌که کارها جلو نمی‌رود تقصیر این آقا و آن آقا است. در این‌که عده‌ای با آقای احمدی‌نژاد درست برخورد نکردند و حق مطلب را ادا ننموده‌اند شکی

نیست؛ ولی چرا آقای احمدی‌نژاد متوجه‌ی تنگنای تاریخی ما نمی‌شود و برای آبادکردنِ دهی عملاً شهری را خراب می‌کند؟ این مصاحبه، مصاحبه‌ای است که در آن آقای احمدی‌نژاد متذکر می‌شود این‌که کارهایی را می‌توانستیم انجام دهیم و کوتاهی کردیم، به جهت ضعف‌هایی است که داریم. اما در این مصاحبه، مثل سایر عملکردهای ایشان، سیاستِ آماده‌گر به شدت مورد غفلت قرار گرفته است و این بسیار نکته‌ی مهم و حساسی است و دکتر داوری متوجه‌ی این امر است.

آقای دکتر داوری در ادامه می‌گویند: «در هوایِ جهل و غرور و تعصب، هیچ جهانی ساخته نمی‌شود.» که متأسفانه ما کم و بیش گرفتار آن ضعف‌ها هستیم و نمی‌خواهیم برای رفع آن‌ها فکری اساسی بکنیم تا از آن دلال‌بازی‌های بی‌رحم‌رها شویم که چگونه با ارز ۲۲۰۰ تومانی وارد می‌کنند ولی به مردم به عنوان برنج درجه‌ی یک شمال ایران و به صورت آزاد می‌فروشند. تا این‌جا را خوب فکر کرده‌ایم که وقتی تولید برنج داخلی کافی نیست، باید با ارز به اصطلاح دولتی آن را وارد کرد؛ اما از آن به بعدش را فکر نکردیم که طرف می‌رود آن برنج را وارد می‌کند و به ما نمی‌گوید چه نقشه‌ای در سر دارد! علتش این است که نمی‌دانیم در چه جهانی زندگی می‌کنیم و لازمه‌ی جهانی که می‌خواهیم بسازیم، چه چیزهایی است؟ با غرور و جهل و تعصب نمی‌توانیم جهانی را که می‌خواهیم بسازیم، شکل دهیم. گمان نفرمایید آن کسی که به این دلال‌بازی‌ها دست می‌زند بی‌دین است، مشکل در نوع دینداری او است که در این نوع دینداری، آینده‌ی متعالی و مسئولیتی که نسبت به آینده باید داشته باشند، مطرح نشده است.

با این‌که بنده با بعضی از فرازهای مقاله‌ی آقای دکتر داوری همراه نیستم، ولی یکی از خوبی‌های آن مقاله را این می‌دانم که تأکید بر این نکته دارد: ملتی که تصویری از آینده‌ی خود ندارد به هیچ‌وجه افراد آن

ملت نمی‌توانند به همدیگر اعتماد کنند. بعد از آن که فرمود: در هوای جهل و غرور و تعصب هیچ جهانی ساخته نمی‌شود؛ می‌فرمایند: «اروپایی که ما را سست عهد و متظاهر و بی‌حمیت و چاپلوس و تسلیم قهر و استبداد و ... خوانده‌اند، خود و فهم و خرد خود را میزان قرار داده و ما را محروم و دور از خرد عملی پدید آمده در دوران جدید یافته و به بی‌خردی منسوب کرده‌اند.» سخن ایشان آن است که چرا ما خودمان هم این را باور کردیم؟ و افرادی مثل جمال‌زاده عیناً همان حرف‌هایی را در مورد ما می‌زند که غربی‌ها زده‌اند. پس از آن که دکتر داوری به این نکته‌ی بسیار مهم توجه می‌دهد، می‌گویند:

افقی که در حال ظهور است

«تا زمانی که راه و منزل دیگری در افق آینده ظاهر نشود نمی‌توان از راه توسعه روگرداند یعنی وقتی چشم اندازی نباشد و مردمان به راه تجدد و نظام مصرف آن بستگی پیدا کرده باشند، انصاف نیست که خرد پشتوانه سیاست و اقتصاد جدید و علم بزرگ تکنولوژیک با بی‌باکی تحقیر شود.»

به نظر بنده ابتدا لازم است با دقت زیاد به جمله‌ی فوق و به این فراز از گفته‌ی ایشان توجه شود تا معلوم گردد ما چه نسبتی می‌توانیم با اندیشمندی مانند آقای دکتر داوری با توجه به افقی که انقلاب اسلامی در مقابل ما گشوده است، برقرار کنیم؟ ممکن است ما از جهتی با ایشان فاصله داشته باشیم زیرا معتقدیم آن افقی که ایشان متذکر آن هستند، گشوده شده است و آن افق، دقیقاً افقی است که انقلاب اسلامی در مقابل ما قرار داده و عرض بنده در مباحث «گوش‌سپردن به ندای بی‌صدای انقلاب اسلامی» و نظر به سیره‌ی شهداء در این است که آن

راه گشوده شده را همواره مدّ نظر خود داشته باشیم. عرض بنده این جا است که چرا این راه گشوده را دائماً مدّ نظر قرار ندهیم. البته این نکته را نیز باید قبول کرد که زیست جهان بنده و زیست جهان آقای دکتر داوری از بعضی جهات متفاوت است و در عین این که به ایشان حق می‌دهم که بفرمایند: «تا زمانی که راه و منزل دیگری در افق آینده ظاهر نشود نمی‌توان از راه توسعه روگرداند.» در سخن ایشان در این جمله همچنان که ملاحظه می‌فرمایید نفی افق دیگری که غیر از جهان توسعه یافته باشد، نیست. تأکید ایشان با دلسوزی تمام آن است که در حال حاضر از راه توسعه رویگردان نباشیم و در مورد پیشنهاد ایشان به جدّ باید فکر کرد ولی گویا بیانیه‌ی گام دوم رهبر انقلاب در راستای نظر به افقی است که بیرون از گردونه‌ی «توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی»، در حال ظهور است. افقی که به جای نظر به توسعه‌ی با عقل غربی، نظر به پیشرفتی دارد که در عین مواجهه با تمدن غربی، به راه دیگری چشم دوخته است. خوب است در این مورد کمی بیندیشیم که رهبر معظم انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم، آینده‌ی ما را در کجای تاریخ مان قرار داده‌اند؟

آقای دکتر داوری چنان که ملاحظه کردید در نکته‌ای حکیمانه می‌فرمایند: «تا زمانی که راه و منزل دیگری در افق آینده ظاهر نشود، نمی‌توان از راه توسعه روی گرداند.» اما عرض ما به جناب آقای دکتر داوری عزیز آن است که خردی غیر از خرد توسعه را خداوند در مقابل ما گذاشته است، به عنوان «خرد فهم حضور تاریخی انقلاب اسلامی». البته این نکته در روح کلام ایشان مستتر است، آن جا که می‌گویند: «اگر بشر، آینده‌ی خود را حس نکند بی‌مسئولیت می‌شود.» علت مشکلاتی که بعضی در نهایت بی‌مسئولیتی دلارهای دولتی را می‌گیرند و در مسیری غیر از مسیر صحیح آن استفاده می‌کنند به جهت آن است که

متوجه‌ی آینده‌ی خود و کشور خود نمی‌باشند. باید آن آینده را به جامعه‌ی خود متذکر شویم تا احساس مسئولیت کنند. آری! این‌که آن فرد احساس مسئولیت نمی‌کند به جهت نداشتن چشم‌انداز نسبت به آینده‌ی خود و آینده‌ی کشور است. در حالی‌که آینده‌ی ما آینده‌ای است که انقلاب اسلامی در مقابل ما قرار داده است. زیرا ما اساساً از جنس «توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی» که به یک معنا آینده‌ی کشورهای است که در الگوی غربی خود را معنا می‌کنند، نیستیم. بدین لحاظ ما می‌توانیم مسئله‌مان را در جای دیگری غیر از حضور در تاریخ «توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی» حل کنیم و این است مسئله‌ی ما.

یکی از بهترین قسمت‌های آن مقاله که فکر می‌کنم لازم است عزیزان به صورت جمعی بر روی آن کار کنند؛ بحثی است که بر روی غفلت از مسائل مان به میان آورده و می‌فرماید: «باید از خود بپرسیم در این تاریخ مسئله‌ی ما چه چیز است.» وقتی بر روی این مطلب حساس شدیم یقیناً به این نتیجه می‌رسیم که باید در افق انقلاب اسلامی حاضر شویم. این در حالی است که استاد داوری، توسعه‌نیافتگی را مسئله‌ی ما می‌داند، که در جای خود نکته‌ای مهم و قابل تفکر است. باید به هر دو چشم‌انداز یعنی افق انقلاب اسلامی و افق توسعه‌یافتگی فکر کرد. می‌فرماید:

«وقتی چشم اندازی نباشد و مردمان به راه
تجدد و نظام مصرف آن بستگی پیدا کرده باشند،
انصاف نیست که خرید پشتوانه سیاست و اقتصاد
جدید و علم بزرگ تکنولوژیک با بی باکی تحقیر
شود. اکنون همه جهان برای پیشرفت و توسعه به
آن خرید نیاز دارد و دست یافتن به آن البته آسان
نیست.»

متأسفانه در حال حاضر مردم ما هیچ چشم‌اندازی را در مقابل خود تصور نمی‌کنند و راه تجدد را همان مصرف‌زدگی می‌دانند. در چنین شرایطی به گفته‌ی استاد داوری، انصاف نیست که خرد توسعه‌یافتگی را تحقیر کنیم، ولی از توصیه‌ی ایشان بر نمی‌آید تا ما در خرد توسعه‌یافتگی متوقف شویم. بلکه سخن در آن است که وقتی چشم‌اندازی در مقابل ما نیست و مردمان، گرفتار و وابسته‌ی راه تجدد و مصرف‌زدگی شده‌اند، چرا بدون نظر به چشم‌اندازی دیگر خرد و عقلی توسعه‌یافتگی را با بی‌باکی تحقیر کنیم؟ البته جای این سؤال در این تاریخ باقی است که آیا می‌توانیم چشم‌اندازی را که انقلاب اسلامی در مقابل ما گشوده است به مردم متذکر شویم؟ آقای دکتر داوری مخالف این نکته نیست و گویا متذکر این امر هم باشند. ولی می‌گویند وقتی از این چشم‌انداز غفلت شده و خرد توسعه‌یافتگی نیز تحقیر گشته، چه چیزی برای ما می‌ماند؟

در ادامه می‌فرمایند:

«بدگویی اروپاییان به ایران هم آغازی یونانی دارد. یونانیان در مورد ایرانیان سخنان خوب و آمیخته به احترام بسیار دارند اما از قرن هفدهم تاکنون بعضی اشارات و تفاخرهای آنان سند و دستاویز نسبت دادن روح بردگی و صفات زشت اخلاقی به ایرانیان شده است.»

اروپائیان ما را آدم‌های ناتوان و بی‌دست و پا معرفی می‌کنند در حالی که به گفته‌ی دکتر داوری:

«هر وقت مردمی چشم‌انداز امیدشان تیره شود و ناهماهنگ باشند و از خرد همسازکننده بی‌بهره

گردند، پرییشان خاطر و پراکنده دل می‌شوند و

نادرستی در زبان و رفتارشان راه می‌یابد.»

آیا نکته‌ی فوق را نباید نکته‌ی قابل توجهی دانست که به واقع مردمی که چشم‌اندازشان تیره است حتماً ناهماهنگ خواهند بود و نمی‌توانند با هم کنار بیایند و پرییشان خاطر می‌باشند؟ آیا سابقه‌ی دویست‌ساله‌ی ما حکایت از همین گرفتاری احوال نمی‌کند؟ چرا خودمان هم این را پذیرفته‌ایم که ما ذاتاً این‌طور هستیم؟ در حالی که سوابق ما نشان می‌دهد ذاتاً این‌طور نبوده‌ایم. نیاکان ما از چه موقع و چرا دست‌خوش بلای بی‌اعتمادی و دچار خودرأیی و پریشانی و سرگردانی و بی‌پناهی و بلا تکلیفی شدند؟ استاد می‌فرماید:

«اگر تأمل کنیم شاید راهی به همبستگی

اجتماعی و تکاپو و نظم و قانون پیدا کنیم و به مدعی

نشان دهیم که نقص و نارسایی در خون و تاریخ ما

نیست. بلکه این امور، امور عارضی می‌باشند و از

امور عارضی می‌توان به مدد دانایی و خرد نجات

یافت.»

سخن بنده پس از سال‌ها تفکر نسبت به ضعف‌های مذکور این است که اتفاقاً ما اگر هنوز بخواهیم مثل دویست‌سال گذشته در گردونه‌ی «توسعه‌نیافتگی و توسعه‌یافتگی» خود را معنا کنیم، همچنان در ضعف‌های مذکور می‌مانیم و با روشنفکرانی سر و کار خواهیم داشت که دویست‌سال است ما را به امید توسعه‌یافتگی همچنان سرگردان نگه داشته‌اند در حالی که شخصیتی مثل حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» متوجه‌ی این امر شد که باید به چشم‌اندازی دیگر نظر انداخت، چشم‌اندازی که انقلاب اسلامی مدّ نظر ما قرار داده است، با آدم‌هایی

که آن آدم‌ها قبله و سبک زندگی خود را، غرب و زندگی غربی قرار نداده‌اند.

آقای دکتر داوری بحثی بس مهم و بسیار جدی را در مقابل ما قرار داده‌اند که می‌فرمایند غربی‌ها صدها سند رو می‌کنند برای این که اثبات نمایند ما ملتی بی‌عرضه، خائن به هم، خودفروخته و جاسوس هستیم. حرف آقای دکتر داوری این است که تأمل کنیم ببینیم چطور شده که به این صفات متهم گشته‌ایم؟ آیا می‌توانیم از این مسئله عبور کنیم؟ و تأکید بر این دارند که متأسفانه مشکل ما این است که مسئله نداریم و مسئله هم در زمان و در این جا و اکنونی که رو به فردا دارد، مطرح می‌شود. نظر بنده آن است که بر روی این نکته باید به درستی فکر کرد که چگونه مسئله در نسبتی که در این جا و اکنونی که رو به فرداست برای انسان پیش می‌آید؟ ما با توجه به موقعیت اکنون و فردای خود، انقلاب اسلامی را مسئله‌ی خودمان می‌دانیم و همه چیز را در نسبت با آن معنا می‌کنیم. ولی آقای دکتر داوری چون می‌خواهند مخاطب‌شان مخاطب خاصی نباشد از انقلاب اسلامی صحبت نمی‌کنند. ایشان باید کار خودشان را بکنند، ما هم باید کار خودمان را بکنیم. بنده به گفته‌ی ایشان باید معلم دین باشم و ایشان هم معلم فلسفه، و احترام ایشان و جایگاه ایشان برای بنده بسیار مهم و لازم است. ولی به هر حال به گفته‌ی دکتر داوری:

«ماندن در اکنون تهی، ملال خاطر و سستی

همت و کندی فهم و ناتوانی در عمل می‌آورد. آدمیان

همیشه فهم و خردی متناسب با چشم اندازشان

دارند. اگر با زمان‌اند و چشم‌انداز دارند، خرد زمان

کارها و آراءشان را به وجهی هماهنگ و همساز می

کند.»

این همان مطلبی است که در روایات تحت عنوان «زمان‌شناسی» داریم که باید روحِ زمانه‌ی خود را بشناسیم. و دکتر داوری در ادامه می‌فرماید:

«مسئله، همان زمان و یا درست بگویم در این جا و اکنونی که رو به فردا دارد، مطرح است و با حل آن می‌توان مشکل‌ها را رفع کرد.»

حقیقتاً همین‌طور است. باید روشن شود مسئله‌داشتن با تعهد و مسئولیت‌پذیری همراه است. اگر مردم مسائل‌شان را بشناسند نسبت به آن‌ها احساس مسئولیت می‌کنند و اگر احساس مسئولیت کردند همه با هم همراهی خواهند کرد و ریاکاری‌ها و بدگویی‌ها از بین می‌رود، *إن شاء الله*.

نکاتی که با نظر به مقاله‌ی آقای دکتر داوری عرض شد متذکر این امر است که ما بدانیم در تاریخی قرار گرفته‌ایم که آن تاریخ توانسته است با انقلاب اسلامی مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها را مقابل ما قرار دهد تا بتوانیم تصمیمات تاریخی بگیریم و از بی‌تاریخی که نوعی توسعه‌نیافتگی و زیستن در اکنون تهی است؛ خارج گردیم.

والسلام